



## نقد و بررسی فرهنگ توصیفی اصطلاحات روایت‌شناسی

نسرین منصوری فر (دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان)

فرهنگ توصیفی اصطلاحات روایت‌شناسی، محسن محمدی فشارکی، فضل‌الله خدادادی، تهران،  
سوره مهر، ۱۳۹۷، ۳۱۵ صفحه.

### ۱- مقدمه

روایت‌شناسی حوزه‌ای در نقد ادبی است که برگرفته از نظریات ساختارگرایی است و در آن به بررسی وجوه روایت، عناصر سازنده و نیز کاربرد آن، به‌ویژه در حوزه ادبیات داستانی، نمایش و سینما، پرداخته می‌شود. در فرهنگ توصیفی اصطلاحات روایت‌شناسی ۷۰۰ واژه تخصصی روایت‌شناسی گنجانده شده است. در این مقاله به نقد و بررسی این کتاب پرداخته‌ایم.

### ۲- نقد فرهنگ توصیفی اصطلاحات روایت‌شناسی

از ویژگی‌های مثبت فرهنگ توصیفی اصطلاحات روایت‌شناسی این است که در آن بیشترین اطلاعات در کمترین حجم به کاربر ارائه شده است. با وجود این حسن، این فرهنگ، علاوه بر ایرادات محتوایی در حوزه نقد ادبی، دارای کاستی‌ها و اشتباهاتی در دو بخش کلان‌ساختار<sup>۱</sup> و خردساختار<sup>۲</sup> است.

- 
1. macrostructure
  2. microstructure

## ۲-۱- کلان‌ساختار

کلان‌ساختار آن بخش از فرهنگ است که اطلاعات گوناگون را در اختیار کاربر قرار می‌دهد و شامل مقدمه، شیوه‌نامه استفاده از فرهنگ، ترتیب الفبایی مدخل‌ها، فهرست منابع و مآخذ، اعلام، واژه‌نامه و نمایه می‌شود. «رایج‌ترین شکل کلان‌ساختار در فرهنگ‌ها، فهرست الفبایی سرمدخل‌ها به همراه اطلاعات گوناگون مربوط به آن‌ها است که بخش اصلی فرهنگ را می‌سازد» (قطره ۱۳۹۶، ص ۹۲).

در مقدمه، به مخاطبان فرهنگ اشاره شده و پس از آن در بخش راهنمای استفاده از فرهنگ درباره شیوه استفاده از این فرهنگ اطلاعات مختصری داده شده است. در پیش‌متن فرهنگ به شیوه مدخل‌گزینی، معیار انتخاب منابع و نیز متون ادبی مورد استفاده، شیوه گردآوری اطلاعات و همچنین تهیه پیکره زبانی و در نهایت روش تألیف فرهنگ پرداخته نشده است. آمدن چنین اطلاعاتی در ابتدای فرهنگ، طیف متنوع مخاطبان، اعم از پژوهشگران، منتقدان، دانشجویان و علاقه‌مندان این حوزه، را با شیوه‌ای که نویسندگان از آن بهره جسته‌اند، آشنا می‌سازد و چه بسا بتواند زمینه را برای تألیفات مفید دیگر در حوزه تخصصی مورد نظر، مهیا کند.

پس از مقدمه و راهنمای استفاده از فرهنگ، سرفصل‌هایی با عنوان تاریخچه و تعریف روایت، تفاوت روایت و داستان، بررسی موقعیت «روایت‌شنو» در ادبیات داستانی، مقدمه و بیان مسئله، روایت‌شنو و موقعیت آن در داستان، روایت‌شنو درون‌متنی و برون‌متنی و کتاب‌نامه آمده است که به نظر می‌رسد نسخه کوتاه‌شده مقالاتی در این حوزه باشد که پیش از این در مجله‌های مرتبط با حوزه نقد جدید چاپ شده است. در اینجا ذکر چند نکته ضروری است:

۱. در مقدمه به صورت مفصل به تاریخچه روایت‌شناسی پرداخته شده است، در حالی که جای چنین مطالبی در مقدمه فرهنگ نیست و باید در کتاب‌ها و مقاله‌های دیگر بیاید.
۲. آوردن مباحثی درباره تعریف روایت، داستان، تفاوت آن‌ها، روایت‌شنو و موقعیت او در داستان و تقسیم‌بندی روایت‌شنو برون‌متنی و درون‌متنی در ابتدای فرهنگی که قرار است تمام این اصطلاحات مدخل شوند و اطلاعات توصیفی‌شان نیز ذیل مدخل خودشان بیاید، اگر نگوییم خالی از فایده، دست‌کم تکرار مکررات است.

۳. اطلاعات مربوط به بررسی موقعیت روایت‌شنو در ادبیات داستانی دارای ساختار مقاله است و مشخص نشده این مقاله در چه سالی و در کجا منتشر شده است.
۴. در ادامه کتاب‌نامه آمده است. از آنجاکه مطالب این بخش از فرهنگ با اطلاعات مندرج در باب هریک از اصطلاحات تخصصی روایت‌شناسی یکسان است، نیازی به آوردن فهرست منابع در این قسمت نیست، زیرا در انتهای فرهنگ فهرست کامل منابع آمده است.
۵. برابر انگلیسی هر اصطلاح تخصصی در مقابل آن درج شده است. در انتها واژه‌نامه فارسی به انگلیسی و سپس واژه‌نامه انگلیسی به فارسی آمده است. در نتیجه، درج جدول چهارزبانه اصطلاحات روایت‌شناسی، شامل اصطلاحات فارسی، انگلیسی، فرانسه و عربی، ضروری نیست.
۶. این فرهنگ فارسی به انگلیسی است. بنابراین، وجود واژه‌نامه فارسی به انگلیسی در انتهای کتاب زائد است.

## ۲-۲-۲- خردساختار

خردساختار آن بخش از فرهنگ است که اطلاعاتی مانند مدخل، آوانویسی، هویت دستوری، ریشه، تعریف، و منابع را شامل می‌شود. خردساختار بر «ترتیب و نظم دلالت‌هایی که مستقیم یا غیرمستقیم به مدخل اصلی ارجاع داده می‌شود و نیز ارتباط بین این دلالت‌های معنایی» اطلاق می‌شود (اسونسن ۲۰۰۹، ص ۳۴۴). مهم‌ترین بخش هر فرهنگ مدخل اصلی است که به صورت الفبایی و طبق شیوه و الگویی مشخص در فرهنگ قرار می‌گیرد.

## ۲-۲-۱- معادل‌گزینی

در فرهنگ‌نویسی دوزبانه هویت دستوری معادل باید با هویت دستوری مدخل مطابقت داشته باشد. در این فرهنگ گاه به این نکته توجه نشده است:

intrusive narrator

## آشکارگی راوی

معادل فارسی intrusive narrator راوی دخالتگر است (← بی‌نیاز ۱۳۹۴، ص ۸۷).

futures

## آینده‌نگری

معادل انگلیسی آینده‌نگری anticipation و prolepsis، flash forward است (← بامشکی ۱۳۹۳، ص ۳۳۲).

repetitive **بسامد مکرر**

معادل انگلیسی بسامد مکرر repetitive frequency است (← ریمون-کنان ۱۳۸۷، ص ۷۹).

narrative story **روایت هم‌داستان**

معادل انگلیسی روایت هم‌داستان homodiegetic narration است (← هرمن ۱۳۹۳، ص ۱۰۸).

برخی اشتباهات و کاستی‌های موجود در سرمدخل‌ها در جدول و واژه‌نامه انتهای کتاب دیده نمی‌شود.

در فرهنگ‌های تخصصی فقط «اصطلاح»‌ها مدخل می‌شوند، حال آنکه برخی مدخل‌های این فرهنگ اصطلاح نیستند و نمی‌توان آن‌ها را مدخل کرد، مانند

difference between story and narrative **تفاوت روایت و داستان**

#### ۲-۲-۲- تعریف

تعریف باید ساده و کوتاه و به اصطلاح جامع و مانع باشد. تعریف نباید از خود مدخل پیچیده‌تر باشد و کاربر را سردرگم کند، درحالی‌که برخی تعریف‌های موجود در این فرهنگ پیچیده و سردرگم‌کننده‌اند، مانند

hypodiegetic narration **راوی زیرداستانی<sup>۲</sup>**

ژرار ژنت برای راویان در داستان چندین سطح تعریف می‌کند؛ به طوری‌که راوی سطح اول داستان را راوی فراداستانی می‌نامد. مثل رمان تام جونز، اثر فیلیپینگ. همچنین وی در ادامه از نوع دیگر راوی به نام راوی میان‌داستانی نام می‌برد که در مرحله پایین‌تر از راوی فراداستانی قرار دارد. همچنین وی از این سطح نیز فراتر می‌رود و به مرتبه سوم از راوی اشاره می‌کند که در سطحی پایین‌تر به روایت داستان می‌پردازد و راوی زیرداستانی نامیده می‌شود.

1. term

۲. درباره این معادل انگلیسی اشتباه و غلط‌تایی آن، ← دنباله مقاله.

این تعریف برگرفته از کتاب روایت‌شناسی: بوطیقای معاصر اثر شلومیت ریمون - کنان است. ارائه اطلاعات به این شکل و جمع‌آوری صرف اطلاعات پراکنده موجود در آثار گوناگون از ارزش فرهنگ می‌کاهد. در اینجا استفاده از برخی شاهدهای متعددی که در آثار روایی وجود دارد، مفهوم را تا حدی برای کاربران آسان‌تر می‌کند. در برخی تعریف‌ها بدون آنکه اطلاعات اولیه‌ای درباره اصطلاح مورد نظر ارائه شود، به فرهنگ‌های مشابه ارجاع مستقیم داده شده‌است، مانند

diegesis

#### روایت نقلی

روایت نقلی به هر چیزی گفته می‌شود که از ابزار زبان روایی استفاده می‌کند (کزازی و سبزیان میرآبادی ۱۳۸۸، ص ۱۶۱).

در تعریف باید نخست معنی روشن و دقیق اصطلاح ذکر شود و سپس برای توضیحات بیشتر به منابع دیگر ارجاع داده شود:

master narrative

#### روایت کبیر

روایاتی کلان که انسان رفتارها و تحلیل خود را بر مبنای آن‌ها قرار می‌دهد (کزازی و سبزیان میرآبادی ۱۳۸۸، ص ۳۱۶).

در این مدخل، تعریف موجود در منابع دیگر مستقیم نقل شده‌است، حال آنکه در مواردی دیگر ابتدا اصطلاح مورد نظر تعریف و سپس گسترش و بسط داده شده‌است. این ناهماهنگی و ناروشمندی مطلب حکایت از آن دارد که فرهنگ فاقد شیوه‌نامه بوده‌است.

برخی تعریف‌ها کوتاه‌اند و اطلاعات چندانی به کاربر نمی‌دهند، مانند

narrative story

#### روایت هم‌داستان

گونه‌ای از روایت که راوی آن در رویدادها و موقعیت‌هایی که روایت می‌کند نقشی بر عهده دارد. از این نظر، مرز میان روایت‌های هم‌داستان و خودداستان چندان روشن نیست.

mixe analepsis

#### پس‌نگاه مختلط

هنگامی به وجود می‌آید که دوره زمانی پس‌نگاه پیش از رخداد اصلی آغاز می‌شود، اما بعداً به این رخداد می‌رسد یا به درون آن پرش دارد (لوتته ۱۳۸۸، ص ۷۴). در تکنیک روایی پیچیده امیلی برونته در رمان بلندی‌های بادگیر (۱۸۷۴) این گونه با پس‌نگاه بیرونی ترکیب شده‌است.

با مطالعه این مطالب، برای مراجعه به اصطلاحات پس‌نگاه بیرونی و پس‌نگاه درونی اطلاعات مفیدی به دست نمی‌آید تا بتوان معنایی را که در تعریف مدخل پس‌نگاه مختلط از لوله آمده است، فهمید.

### ۲-۲-۳- معادل‌یابی

در این فرهنگ برخی مدخل‌ها اصطلاح رایج و دقیقی نیستند، مانند

pause

#### ارائهٔ بادرنگ

این مدخل دو ایراد دارد: ۱. کلمهٔ ارائه باید به‌عنوان اسم جنس در تعریف بیاید و همان کلمهٔ درنگ به‌عنوان معادل دقیق کلمه کافی است. ۲. در مدخل درنگ نیز تعریف کمابیش مشابهی آمده و بهتر این است دو مدخل در هم ادغام شوند.

paralepsis

#### اظناب روایت

نک: تطویل روایت

paralepsis

#### تطویل روایت

بهتر است تعریف ذیل اظناب روایت بیاید و تطویل روایت حذف شود، زیرا اصطلاح نیست و ظاهراً در دیگر منابع نیز نیامده است.

non narrative

#### غیرروایی

نک: سلسله‌بندی

غیرروایی اصطلاح نیست، ویژگی‌ای است که به متون غیرروایی نسبت داده می‌شود و در مباحث نظری و تقسیم‌بندی‌های مربوط به انواع متون مطرح می‌شود. بنابراین، نیازی نیست که هر تقسیم‌بندی‌ای را اصطلاح فرض کرد و آن را مدخل کرد.

### ۲-۲-۴- ارجاع

در فرهنگ‌نویسی باید توجه داشت که هویت دستوری مدخلی که مبدأ ارجاع است با هویت دستوری مدخلی که مقصد ارجاع است یکسان باشد. در این فرهنگ گاه به این نکته توجه نشده است. برای نمونه، مدخل صفتی غیرروایی به مدخل اسمی سلسله‌بندی ارجاع داده

شده است (سلسله‌بندی نباید مدخل می‌شد). از طرف دیگر، سلسله‌بندی دقیقاً به معنی غیرروایی نیست.

مدخل غیرروایت به مدخل ضد روایت ارجاع شده است. هر دو اصطلاح برابر اصطلاح انگلیسی anti narrative در فرهنگ درج شده‌اند. صرف نظر از این موضوع که از نظر محتوایی، ضدروایت مبحثی کاملاً متفاوت با مبحث متونی است که آن‌ها را غیرروایی محسوب می‌کنیم، ارجاع غیرروایت به ضدروایت نادرست است. غیر و ضد معانی متفاوتی با یکدیگر دارند. برابر انگلیسی غیر non است و برابر انگلیسی ضد anti است. بسنجید با «ضد گفتمان؛ پادگفتمان» (antidiscourse)، «ضد‌نمایش؛ ضد‌درام؛ پادنمایش» (antidram)، و «ضدداستان؛ پادداستان» (antistory) (← مهاجر و نبوی ۱۳۸۱، ص ۱۱).

برخی antinarrative را «روایت سنت‌شکن، ضدروایت، پادبازگفتی» معادل‌گزینی کرده‌اند و تعریف آن را چنین آورده‌اند: «متنی که از ابزار روایت استفاده می‌کند، اما ساختار آن به گونه‌ای است که منطق و سنت‌ها و قراردادهای روایت را واژگون می‌کند» (کزازی و سبزیان ۱۳۸۸، ص ۳۶).

the narrative

#### شکل روایی

نک: سلسله‌بندی.

آوردن حرف تعریف the معنای اصطلاح narrative را تغییر نمی‌دهد که بشود آن را شکل روایی ترجمه کرد. در نتیجه، نمی‌توان آن را اصطلاح محسوب کرد و به‌عنوان مدخل اصلی در فرهنگ ثبت کرد. در نتیجه، ارجاع آن به اصطلاح روایت (narrative) بی‌مورد است.

شگرد بازگفتی (narrative strategy) و شگرد روایتی (narrative strategy) هر دو به گونه‌ی روایتی (neuter olempien type narrative) ارجاع شده‌اند. در فرهنگ نظریه و نقد ادبی، شگرد بازگفتی و شگرد روایتی هر دو ترجمه‌ی پیشنهادشده برای اصطلاح narrative strategy است که در تعریف آن آمده است: «شیوه‌هایی که نویسنده در نقل داستان به‌کار می‌گیرد تا به هدف مورد نظرش برسد» (همان، ص ۳۴۲). حال آنکه در فرهنگ اصطلاحات روایت‌شناسی این اصطلاح به گونه‌ی روایتی بی‌طرف (خنثی) ارجاع شده است. بررسی و مقایسه‌ی ظاهری ساخت این دو واژه هم در انگلیسی و هم در معادل‌های فارسی آن‌ها نشان‌دهنده‌ی تفاوت بنیادین این دو اصطلاح است و برای واضح‌تر ساختن این تفاوت آشکار، تعریف مدخل مقصد ذکر می‌شود: «گونه‌ی روایتی زمانی بی‌طرف است که نه راوی و نه کنشگر هیچ‌کدام به‌عنوان مرکز نگاه خواننده

قرار نگیرند. در نتیجه هیچ مرکز جهت‌گیری خروجی برای نگاه خواننده وجود ندارد. ... در این گونه‌ی روایتی مرکز جهت‌گیری خواننده بر راوی و شخصیت‌ها متمرکز نمی‌شود». با مطالعه این تعریف مشخص می‌گردد که گونه‌ی روایتی بی‌طرف یکی از شگردهای روایتی (بازگفتی) محسوب می‌شود که نویسنده می‌تواند از آن به‌عنوان ابزاری برای بازنمایی رخدادهای روایی بهره‌بردارد. لذا ایجاد ارتباط بین این مدخل‌ها نادرست است.

### ۲-۲-۵- غلط‌های املائی

در این فرهنگ در ضبط اصطلاحات انگلیسی غلط‌های املائی زیادی به‌چشم می‌خورد (صورت درست پس از نشانه • آمده است):

character	Absent narrato
• character	• absent narrator
heterodiegetic narra	Casual connection
• heterodiegetic narration	• casual connection
Characterization	Assessme
• characterization	• assessment
Thired person narrato	Adaption
• third person narrator	• adaptation
Hipydiegetic narration <b>راوی زیرداستانی</b>	not self-consious narrator
• hypodiegetic narration <b>روایت زیرداستانی</b>	• notself conscious

بسیاری از این اشتباهات در واژه‌نامه انگلیسی و نیز جدول چندزبانه‌ای که در انتهای فرهنگ آمده است، وجود ندارد.

### ۳- موارد دیگر

کتاب بسیار ناویراسته است و باید به‌دقت ویرایش صورتی شود. چون این فرهنگ فارسی به انگلیسی است، فقط باید مدخل‌های فارسی سیاه شوند، درحالی‌که معادل‌های انگلیسی هم سیاه شده‌اند. افزون‌براین، نام ایرنا مکاریک در بخش‌هایی که به کتاب او ارجاع داده شده به‌اشتباه «مکاریکا» آمده است.



### منابع

- بامشکی، سمیرا (۱۳۹۳)، روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی، هرمس، تهران.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۹۴)، درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی، افراز، تهران.
- ریمون-کنان، شلومیت (۱۳۸۷)، روایت داستانی: بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، نیلوفر، تهران.
- سبزیان، سعید و میرجلال‌الدین کزازی (۱۳۸۸)، فرهنگ نظریه و نقد ادبی واژگان ادبیات و حوزه‌های وابسته، مروارید، تهران.
- قطره، فریبا (۱۳۹۶)، واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی، نویسه پارسی، تهران.
- محمدی فشارکی، محسن و فضل‌الله خدادادی (۱۳۹۷)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات روایت‌شناسی، انتشارات سوره مهر، تهران.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۸۱)، واژگان ادبیات و گفتمان ادبی، آگه، تهران.
- هاشمی میناباد، حسن (۱۳۸۶)، مجموعه مقالات فرهنگ‌نگاری، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
- هرمن، دیوید (۱۳۹۳)، عناصر بنیادین در نظریه‌های روایت، ترجمه حسین صافی، نشر نی، تهران.